

و قاتلون) یعنی ترسناکترین ترسی که برای امت خود دارم این است که  
 نروتمند عمده شوید و بهم حسد ورزید و هم دیگر را بکشید و بر در قرآن  
 کریم سوره توبه آیه ۳۲ سرمایه داری و بر هم نهادن طلا و نقره را مورث  
 عذاب الهی و دردناک حرداده (الدین یکرون الذهب و الفضة و لا یعفونها  
 فی سبیل الله و بشرهم بعداب الیم الی احر آیه) که معنی آن این است کسانی که  
 طلا و نقره را دحیره کنند و بهر آنهارا بدهند مژده دهید آن را  
 بر بچهها و دردهای شدید روزیکه آن فلزات سآش جهنم سرخ و تفتیده  
 میشود و بر پستانی و پشت و پهلوهاشان گذارده و آبها گفته میشود این  
 است آنچه را که برای خود دحیره کرده بودند و بچتید آنچه را که در  
 تلاش آن بودید

شارع اسلام چهارده قرن پیش فتنه و فساد سرمایه داری را که در  
 آن عصر کبوی جهانی را آتش و خون کشیده منع کرده است و موجب  
 جنگها و خونریها دانسته که با سرمایه بی حد و حصر مردم آمریکا  
 و اروپا عالم بشریت را دچار وحشت کرده اند و دسترنج رهبران را  
 می یاردها بمصرف تسلیحات جنگی و بمبهای آتش را می رساند و روزی  
 این سرمایه ها آتش حدائی چنان شعله ور شود که خود سرمایه داران  
 و مسسین حیاک در آن سوخته و خاکستر خواهند شد

اسلام شعاعت و فداکاری را در راه حق و حقیقت بسیار ستوده و  
 موجب حیاه اندی دانسته در کتاب ممدس اسلام است (ولا تحسن الدین  
 قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون) یعنی مرده بشمارید  
 کسانی را که در راه خدا کشته شده اند بلکه آنها زنده و بر د خداوند  
 بهره مند هستند

اسلام درباره مستمندان و دست گیری آنان امر اکید فرمود  
( تعاونوا علی البر والتقوی ) یعنی یاری کنید مردم را و احسان نمائید  
مستمندان با پرهیز کاری

بار در قرآن کریم درباره فقرا وارد است ( ان تسالوا السر حتی تنفقوا  
مما تحبون ) یعنی هر گز نایل نمیشوید با احسان و عمل بیک مگر آنچه را  
که دوست میدارید انفاق کنید و مردم مستمند بدهید

پیغمبر گرامی اسلام ریت های دنیا و زوری های حلال را برای  
مسلمانان مباح دانسته ، در قانون اساسی اسلام قرآن کریم است ( قل من  
حرم ریتة الله التي اخرج لعناده والطینات من الریق ) یعنی بگوای پیامبر  
کی حرام کرده ریتها و زورهای حلالی را که خداوند برای سدگاش  
آفریده و آشکار کرده ، اسلام سعی و کوشش را در نظم امور معاشی سر لوحه  
ریدگانی مسلمانان قرار داده میفرماید ( من لامعاش له لامعاده ) یعنی  
کسیکه معاش ندارد و در پی کسب معاش برود دبیای بعدی را هم بخواهد  
داشت

اینکه اروپائیان میگویند تعالیمات اسلامی مسی بر بعدر بود و  
مسلمانان کارهای خود را بتقدیر حواله می کنند و خود کوشش در پیسترفت  
امور نمی کنند خلاف واقع و عاری از حقیقت است و بدلیل اینکه پیغمبر  
گرامی اسلام اول حهد و کوشش را امر کرده و بعد توسل و بعدیر را مؤثر  
دانسته چنانکه زوری دید عربی شتر خود را رها کرد و گمت تو کلت علی الله  
پیغمبر گرامی فرمود اعقلها بم توکل علی الله یعنی را بوی شتر را سد بعد  
توکل بحدایکن در تفسیر آن مولوی شاعر ملکوتی میگوید  
گر توکل میکنی در کار کن حهد کن پس تکیه بر حاد کن

اسلام فقر معاشی را مدمت و محل ایمان دانسته ( کادالفقر ان یکون  
کفرأ) بدیهی است هر فرد یا ملتی دچار فقر و مسکنت گردید ایمان خود  
را ممکن است از دست بدهد و در این راه دستخوش تطاول راهزنان اجتماعی  
گردد چنانکه شیخ برر گوارد سعدی شیرازی هم سروده

با گرسنگی قوت تندرست نماید

افلاس جان از کف نقوی بسازد

پیغمبر اسلام بار در سعی و عمل و تمویت بیروی فعاله افراد امر  
کرده و دستور داده منبر نماید ( اعمل لندیاک کانیکن تموت ابدأ و اعمل  
لاحرک کانیکن تموت عدا) یعنی کار کن برای دنیای خود مثل اینکه هر گز  
بخواهی مرد و کار کن برای دنیای بعدی خود مثل اینکه فردا خواهی  
مرد این امر خلاف آنچه پیرهائی اسکه دشمنان اسلام شهرت داده اند  
در نسبت روزه که آنرا سی روز قرار دادند و در قدیم باشکال دیگر بود پیغمبر  
گرامی اسلام بچند حبه آنرا سی روز قرار داد، اول، برای اینکه مردم  
سی روز مسعول عبادت باشند و مردم مستمند را افطار بدهند و روز آخر  
ماه سرانه مقداری آذوقه یا پول آنرا بفرما بعموان فطره بدهند و سی  
روز چشم آبان و گوش و ریا بشان آید گوئیمها روزه دار باشد و به ترکیه  
بمس پردازند دوم اینکه اعیان مره گرسنگی بفرار از درک نماید و بآنها  
کمک شود سوم فایده آن تحلیل فصولات بدن است که در بیماری  
قدیم رومایسم - نرس سوءهاضمه بعضی افراد بسیار نافع است و برای  
مردم ضعیف در صورت احساس سرد محسوس تسهیلاتی قابل گردید از  
این فریضه علاوه بر آن که گروه مسلمانان با افطار و نریاب میرسند

«چهارصد ملیون مردم متمسکین مسلمان هر يك اكر ده ريال فطریه بدهند  
 چهارصد ملیون تومان میشود که با واحد ريال ۴ میلیارد بشمار است  
 پیغمبر گرامی اسلام برای ایجاد الفت و اتحاد بین اقوام و ملل گیتی  
 وحدت پرستی بر هر فرد مسلمان که قدرت مالی داشته باشد واجب کرد که  
 ولویك دفعه در مدت عمر باشد بر نازت بیت الله برود چنانکه همه ساله  
 صدها هزار نفر از نژادهای مختلف در آن کابون و مرکز روحانیت برای  
 نازت جمع میشوند و طبق دستور شارع اسلام اول خود را اردین مردم  
 و اعراض پاك میکند و در آن ارض مقدس میروند که در آنجا حرصهای  
 روحانیت مطلق و پاکی بیت دیده نمی شود

در آنجا شاه و گداسیاه و سفید عی و فقیر همه در يك لباس و همه  
 وطیعه مشترك و متساوی دارند

در کرامت اخلاقی پیغمبر گرامی که خود معنی کامل مکارم اخلاق  
 بود فرمود ( بعثت لاتمم مکارم الاخلاق ) یعنی برگزیده شدم برای اکمال  
 حوی و پسندیده و فصایل اخلاقی چنانکه بر هر فردی از افراد خود سبقت در  
 سلام و احترام می گرفت

اسلام گروه و جامعه زبان را که در همه جاه اسارت و ناکامی سر  
 میزدید از جاه دلت و مهر و میت نجات داد، در عصری که زبان را مانند  
 کالاهای و حیوانات در بازارها می فروختند آن را استقلال و آزادی داد  
 از تیه و حقوق برای زبان معین کرد و نامردان متساوی قرار داد مگر در  
 مورد ارت و شهادت که بعدها بیان میشود

از جمله دستوران اسلام طهارت و پاکیزگی است که پیغمبر گرامی

آن را ادلوارم و علائم ایمان گفته و با کان را بهشتی فرموده که بهترین  
طریقه حفظ سلامت و تندرستی است و فرمود (واخرج الکثات آن ویهاشیاطین)  
بیرون بریزید رباله‌ها و کثافات را که شیاطین در آنهاست (هور می‌کوب  
کشف شده بود)

شارع مقدس اسلام رباله و کثافات را موحد تولید بیماری دانسته  
در آن عصر که هور کشف می‌کوبها شده بود و مردم زمان از اصول بهداشت  
هیچگونه اطلاعی نداشتند

## فصل هفدهم

### قصاص در آئین مقدس اسلام

اسلام قصاص را از لوازم حیات حوامع بشری دانست و شارع اسلام فرمود (ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب) برای هر حیاتی کبیر و محاربات قرارداد و فرمود در موارد احرای احکام الهی و کبیر حیانتکاران رحم و رأفت بحود راه ندهید و بفرمود (لوان (۱) فاطمة ست محمد سرقت لقطع محمداً یدها) یعنی اگر درحترم فاطمه دردی کند دست او را میبرم - حقوق دایان عصر کمونی بریدن دست درد را کبیری خارج از انصاف و عدالت دانسته اند در صورتیکه برای آسایش جامعه و تقلیل دردیها بچند دلیل لازم است

اول آنکه سایرین دست یا انگشتان او دردی نشان دار میشود که در هر حا شایسته میگردد، دوم این درد بمرله اعلان متحرکی خواهد شد که هر کس او را ببیند متسه میشود و گرد دردی نمی گردد و بایک دست نمیتواند دیگر مرتکب دردی شود - سوم این درد در میان کسان و حیوانات چنان رسوا و مهور میشود که باچار است از این محیط خارج شود و در شهر دوری بکاری مشغول گردد تردیدی نیست که این کبیر برای درد بسیار شدید و سنگین است لیکن سود جامعه و مردم

۱- نقل از کتاب مثل الکامل عربی صفحه ۳۵۹

خواهد بود زیرا قابون گذار ریان اندک را فدای سود بسیار میکند با  
 اس کیهر دزدی بسیار کم میشود و مردم از دسترد آبان قرص آسایش  
 میشوند و ریدانها حالی میماند و خون راه دزدی بسته شود بکارهای  
 تولیدی میردارید و سود جامعه تمام میشود - در موارد کیهری رحم  
 و ارفاق کاملاً بریان ملت تمام خواهد شد و نباید بحت با بیرعواطفرفت  
 چنانکه شارع اسلام حرای قابل را قتل قرار داده و دنیا بیرمان عمل  
 با گریه است هیچ نمی گوید کودکان بی سرپرست او در بیگناه او چه  
 کند و از کجا و چگونه امر از معاش نمایند - از این مطلب نمی گذرم  
 که در ریدانهای دنیا وسائل تعلیم و تربیت های اخلاقی و حرفه ای هست  
 که در عده ای مؤثر است و از این راه میجو خواهد دردان را راه راست  
 هدایت کند لیکن باید دانست افرادی که مرتکب دزدی و سایر حیایات  
 میشوند اغلب دارای حس فطرت بوده و تربیت و موعظه در آنها چندان  
 تأثیری نخواهد داشت و آنهاست که سالها در ریدان بوده اند خون از  
 ریدان سرون آمدند باز مرتکب دزدی و حیایت شده اند و تا حس  
 فطرت باشد بگردار رشت شایان کیهر دست نمی رسد و اینکه بعضی  
 دردان را بعزت برتناسی و فقر محمود تصور کرده با میکند در اشتباه  
 هستند زیرا صدها هزار نفر از افراد جامعه را می بیند که از راه کسب و  
 کار ولو کار حرثی باشد امر از معاش میمانند با این عدد مرا نمی شوند  
 در صدر اسلام خطاکاران و مرتکس حیایات را با شدت و عدم ارفاق  
 کیهر میدادند چنانکه عمر بن خطاب حلیفه و حاشتمین پیغمبر اسلام  
 پسرش مرتکب ربا گردید، پدرش امر داد او را طلق آئین اسلام صد  
 تارپانه زدند تا مرد ابدأ در باره او کوچکترس ارفاق و اشفاقى نشد -

ویر در زمان خلافت عمر پسر عمرو عاص والی مصر بک بصره قبطی از سکه آن شهر را شلاق زد و او بمدینه رفت و از پسر والی مصر بردخلیه شکایت کرد عمر امر با حصار پسر والی مصر داد پدرهم همراه او بمدینه آمد، عمر پس ادرسیدگی و اسات مطلب امر کرد همانقصاص و صریات شلاق را با حصور پدر درباره پسر والی مصر اجرا و وارد آوردند سپس رو عمر و عاص نمود و گهت شما بصور کرده اید آنها بدگان شما هستند در صورتیکه خداوند آنها را آزاد آوریده است

پیغمبر گرامی اسلام بمو به کامل روحانیت بود درس سردوستی و ارحوم گذشتگی را در راه دستگیری و همراهی و مساندان مردم جهان آموخت تا اینکه هدایا و تحفه بسیار از هر طرف عاید میداشت و خمس عتائم هم مرید بر عواندش میگردد خود با عسرت و حداعالی قساعت زندگی میکرد دوریکه اردیبارف زده او در دکان بک بصره یهودی گرو قوت روزانه اش بود دوری (۱) عمر بن خطاب وارد حابه پیغمبر اسلام گردید دید آن شخصیت اعظم روی حصیری حوابیده حریرهن ستر و پوشاکی ندارد در همان اطاق چشمش بسرف آن اطاق افتاد دید که اسابی آویخته و مقداری خود را آن اسان است عمر میگوید مرا گره گرفت پیغمبر فرمود پسر خطاب چرا گره میکسی؟ گفتم ای رسول خدا چگونه گره بکم و حمال آنکه اس حصیر بدست را آورده کرده و حراس بوهمن اسان است و در مقابل تو که فرساده خدا هستی و برگزیده حلق میباشی دستگاه ایهت و عظمت قیصر و کسری چشمها را حیره میکند

---

۱- نقل از کتاب محمد و فرآن نگارش جان دون نورت انگلسی ترجمه



ناز مسوئیت رودی رسول اکرم هنگامیکه از سفر مراجعت نموده بود بحاجه دخترش فاطمه رفت چون فاطمه در را گشود پیعمر دید پرده‌ای آوران است و دخترش دست بسد بهره‌ای در دست دارد وارد حاجه نمیشود و بر میگردد فاطمه بسیار افسرده و دل‌تنگ میشود ابورافع نام را بر دند می‌رسند که علت اعتراض و عدم ورود پدر را کشف نماید

ابورافع خدمت پیعمر رسید و علت را سؤال کرد یاسح داد و فرمود برای اینکه پرده آویخته بود و دست بسد بهره در دست فاطمه دیدم وارد شدم دختر پیعمر چون علت را در سافت پرده و دست بسد بهره را خدمت پدر فرستاد پیعمر امر کرد آنها را فرخواستند و فقرای صعه تقسیم نمود و بر میسویسد کدام رهبر و سرپرستی در حبهان آمده که تالین در حه برای دفع آلام روحی و جسمی افراد بشر از خود بگذرد و شر را از ظلمت جهل و نادانی رهائی دهد و با این در حه بفرستند ان باشد

محمد (ص) سفیر آسمانی اسلام هیچگاه در اصول عقاید مردم در هیچ دین و مدهی مداخله نکرده و هیچکس را در معرض تفتیش و تحسس قرار نداد و مانند ساقه مذهب مسح اداره تفتیش عقاید (انگریسیوں) تشکیل نداد و هیچگاه نظر نداشته که بر ورع نماید اسلامی خود را بر ملتی تحمیل نماید دین اسلام را مردم عرصه میگردند ولی احضاری در کار نبود زیرا پس از دفع شر کفار و فتح مکه فرمود در دین اکراه و احضاری نیست بعلاوه اینکه اداره تفتیش و تحقیق قرار نداد - ناگفتن جمله لا اله الا الله - محمداً رسول الله و در ، مذهب تشیع علی را هم نباید نام برد هر کسی شهادت بر حقانیت آنها داد او را مسلمان و پاک باید دانست

## فصل هیجدهم

### تمدن در حشا اسلام و ندای آزادی

باتوجه بوقایع تاریخی و امعان نظر در اوضاع و احوال اجتماعی مردم جهان در قرون و اعصار فلان اسلام که چگونه بوم شوم جهل و خود سری بر جهان زندگی سایه افکنده بود چنانکه گفیم عادات و حشیانه در اغلب ملل بویژه در مردم حریره العرب شدت ادامه داشت و ایام خود را بحسبک و خو بربری میگذرانیدند، و بدست آور امتیاز طبقاتی مردم در دست را اسیر و ماسد حیوانات بار کس نکار می بستند و بهیچگونه مرابائی برای آنها قائل نبود، حتی مالک جان و مال و ناموس خود هم نبودند و اگر در اثر عملت ناگهانی کشته می شدند معذرات و مسئولیتی برای طبعه یا فرد مافوق در کار نبود

اول کسی که این سد آهنین را شکست و ندای آزادی در جهان در داد و گفت (خلقك الله حرا فكن كما حاكك) پیغمبر گرامی اسلام بود، یعنی خدا بخواهد آزادی آورنده حسان باس که آورنده شده ای و بپر در برابر قدرت روزمندان و اشراف طبقات مافوق امتیاز طبقاتی را لغو کرد و فرمود (ان الله (۱) تبارك و تعالی قد اذهب بالاسلام بحوه الجاهلیه و تعالیرها بائها الا ان الناس من آدم و آدم من تراب) یعنی خداوند بزرگ بوسیله اسلام بالیدن و افتخار

۱- نقل از کتاب میل الکامل عربی صفحه ۳۴۷

سدران را برداشت مگر به ایسکه مردم از آدم و آدم ارحاك است ، (ان  
 اكر مكتم عبد الله اتقاكم) یعنی گرامی ترين شما بر دپروردگار پرهیز کار ترين  
 شما خواهد بود اسلام سید قرشی - علام حسبی - سیاه و سعید - عبد و مولا -  
 عمی و عمیر - شاه و گدار ادر بر ابر قابون متساوی و بر ابر قرارداد و تا آنجائی که  
 اسلام پیشرفت نمود این ست جاری گردید و در واقع اعلامیه حقوق  
 بشر آورده یعنی چهارده قرن پیش انتشار یافت و مرحله احرا و عمل  
 درآمد - بمو بهای از آن آمدن حلیه بن ایهم از ملوک (۱) عسائسه شام بود  
 که بر حسب دعوت پیغمبر گرامی اسلام وارد مدینه گردید وقتی برای  
 قبول دعوت وارد مدینه شد که عمر بن خطاب بحالفت نشستند بود این  
 پادشاه چنان باشکوه و کسکه ای وارد مدینه شد که اعراب چنین منظره ای  
 را ندیده بودند تاج مرصع بر سر بالناس های درخت و طوقهای طلا  
 بگردن اسبان علامان همه بالناس های فاجر و گرانها بالناس تحملات وارد  
 شد و بحدمت حلیه رسید و بدین اسلام درآمد و آداب دیانت را فرا  
 گرفت تا رسید باعمال حج و نمکه رفت، در آنجا هنگام احرای مراسم  
 حج که همه در لباس احرام بودند بر حسب اتفاق پای يك نهر عرب از اعراب  
 سی فراره به لنگ کمر حلیه گرفت و او در میان جماعت کشف العوره گردید  
 از این عمل حلیه چشمگین شد و چنان متنتی بصورت عرب کوفت که بیسی  
 او شکست چون بمدینه برگشتند عرب برد حلیه شکایت کرد حلیه را  
 حواست و حویا شد حلیه اقرار کرد و گفت این عرب به من اهانت کرد  
 اگر احترام حابه کعبه بود او را مسکشتم حلیه گفت تا عرب چه بگوید  
 عرب گفت من در حال عبادت بودم عمدت بوده اتفاق افتاده عمر حق را

۱ - نقل از کتاب تاریخ تمدن اسلامی نگارش حرجی ریدان صفحه ۱۲۵

عرب داد و گمت باید قصاص شود همانقسم که ردی باید رده شوی، حمله  
گفت من شاهم و اود يك نر آدم عادی است عمر گمت در اسلام شاه و گدا  
مساوی است یا از را راصی کن یا باید حکم قصاص اجرا شود حمله آنچه  
سعی کرد عرب را راصی کند راصی بقصد سه روز از او مهلت خواست چون  
دید راصی نمیشود از مدینه فرار کرد

در قسمتهای پیش بیر متذکر شدم که پسر عمرو عاص والی مصر يك  
نر قطعی را شلاق زد عمر پسر والی را احضار کرد پس از سوت امر کرد  
پسر والی را در حضور پدرش شلاق زدند

در تساوی حقوق و عدالت اجتماعی علی بن ابیطالب داماد و حلیمه  
پیغمبر که دارای قدرت و سلطنت بود روزی گذارش بدکان يك نر یهودی  
افتاد زره خود را که مفقود شده بود برد یهودی دید و آنرا مطالبه نمود  
یهودی پذیرفت قرار بر توافقی شد حلیمه مقتدر ماست فرد عادی بادکان  
دار یهودی برد شریح قاصی روت شریح مدرک و دلیل خواست چون  
مسئله کافی نبود شرح حق را به یهودی داد حلیمه پیغمبر بدون اعمال قدرت  
تسلیم حکم قاصی شد و از زره خود صرف نظر کرد، حساب که قدامت هم  
مذکر شدم

پیغمبر گرامی اسلام با قوت ایمان و اسعادت حازق العاده خود در  
برابر انواع مشکلات و مواعع بزرگ اجتماعی بموفقیتهای درخشان و  
تعبیر مسیر تاریخ با نل گردید چنانکه گفتیم در مرحله بحسب آداب و رسوم  
وحشتناک را ماست دختر کشی و جنگهای حوسس بن قبایل عرب را از  
میان برداشت و تنها را درهم شکست و دو قبیله اوس و خزرج که سالها  
در جنگ و خونریزی بودند آنها را با هم آشتی داد میان مهاجرین و

انصار صلح و اتحاد برقرار ساخت - در مرحله دوم با اصلاح امور جمهور  
 و تقویت روح ایمان برداشت لوای توحید و برستش حدای نگاهه را  
 بر افراشت تاریکسهای جهل و نادانی را از افق افکار زدود علم و دانش را  
 بعد از اعلائی خود توصیف نمود و طلب علم را بر مرد وزن واجب کرد و  
 مشعل فرورانی در راه ترقی افکار و سعادت جامعه بشری بر افروخت و  
 مکنت و صلت و نفوی با نمود عدالت اجتماعی - مساوات حقیقی - صلح  
 و آزادی را در جهان بی بری کرد و عالیت و کسب امور معاشی را بسیار  
 ستود و از شرایط انما گف - و در ایسان تأکید نمود و گف (اعمل انسیاک  
 کابک ان نموت اندا و عمل لآخر تک کابک نموت عدا) یعنی حسان برای دنیای  
 خود کار کن مثل اسکه هر گز بخواهی مرد و برای آخرت خود حسان کار کن  
 مثل اسکه فردا خواهی مرد - یعنی نسکی کن

بعمر بر دگ اسلام مالک و عمر احکام خود را حکمیت عمل  
 فرمود (کما حکم به العمل حکم به الشرع) بعمر اسلام درباره زبان که  
 آنها را مانند حیوانات در بازارها می فروختند و در منتهی درجه اسارت  
 سر میزدند از قید اسارت بیرون آورد تا اینکه هیچگونه حمی برای آنان  
 در میان نبود مهر به وارث و احرام درباره زبان مهر داشت در تمام مراحل  
 حقوقی و قضائی زبان را با مردان مساوی دانست بعمر اسلام بر خلاف  
 تعصبات جاهلان به اعراب دست دختر خود را میبوسید و با دست خود  
 می نشانید فن کریم (۱) آلمانی میبوسید ما از زبانها دست بوسی زبان  
 را از اسلام یاد گرفته ایم

شارع اسلام اگر برای زبان نصف از بیه قران داد از آن طرف مالیات

را از زبان برداشت و معارج او را با فرزندان بر عهده شوهر گذاشت زن  
معارجی ندارد از ارت پدر و مادر هم بهره مند میشود - لذا حقی از زبان  
صایع شد .

زبان استقلال و آزادی داد که هر کس میخواهد شوهر کند  
و زن در تصرف مال خود آزاد است محتاج به کسب اجازه از شوهر  
نخواهد بود

دختران را درس ۹ سالگی بالغ و مختار در تصرف ائیه و اموال  
خود دانست، اگر اسلام شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد دانست  
بدین لحاظ بود که زن در تحت تأثیر عواطف می رود و کمتر در امور  
اجتماعی وارد است زبان را هر صه علم و دانش ارتگنای جهالت بیرون  
کشید هر دلیلی را علم عریر میکند

## فصل نوردهم

فلسفه حجاب زبان در قرون قبل از اسلام و بعد از اسلام

چنانکه هر دو مورخ یونانی می نویسند حجاب از زمان پادشاهان هخامنشی در یونان معمول بوده و زبان یونانی در زمان از علم و هنر محروم بود و در دوره المعارف بریسا و فراسه می نویسند زبان یونان را سراننداری بر سر میبنداختند که تمام بدن را تاروی رهن می پوشانید و فقط دو سوراخ در مجاری حشمان در آن سرانندار بود که سستی پیش پای خود را میدیدند، در مصر و فیلیه و روم با مشکل محلب حجاب رسم و سنت معمول بود فلسفه حجاب این بود که هر کس زن ریا و شیرین شمایل داشت شاهان و امرا او را برور میزدند لذا دارندگان زبان ریا زبان خود را در آویزه و حای امیسی از تعرض و تطاول پنهان میکردند و در هنگام ضرورت الرامی برای سرون رفس آنان را در لفافه ای تمام حاد و سرانندار سرون میفرستادند این عمل رفته رفته جزء رسوم و عادات اجتماعی گردید و بیمی از جامعه بشر که مسئول تولید مثل و تربیت های اولیه افراد جامعه بودند از مرایای علم و آزادی محروم و ربدانی گردیدند تا اینکه این عمل یعنی حجاب در باره زبان جوان و ریا وضع شده بود زبان بر و حر و کیده هم از موقع استفاده کرده صورت نارسای خود را از

ابطال میپوشیدند که البته به نفع مردم چشم چران بود

و اما حجاب در اسلام - چون اسم موضوع مربوط به ماهیت و فتاوی پیشوایان مذهب است و من نمی توانم در آن اظهار نظر کنم لیکن میتوان فتاوی بعضی از پیشوایان برگزیده را که در رساله عملی برای فهم عموم نوشته و چاپ کرده اند در اینجا نقل کرده و بعضی از احادیث را هم متذکر شد که شامل اسئلهای وجه و کفین از حجاب میشود - و فتوی داده اند

بلا محسن فیص از علما و روحانیون مذهب در تفسیر صافی و تفسیر آیه شریفه قرآن کریم سوره نور آیه ۳۱ در تفسیر (ولایندین زیستن الا ما ظهرونها) یعنی زبان زینت خود را نشان ندهید مگر آنچه ظاهر است میسوسد این حدیث در از کتاب کافی که مقبول تمام پیشوایان مذهب شیعه است نقل میکند

و فی الکافی عن الصادق علیه السلام انه سئل ما یجوز للرجل ان یری من المرءه اذالم یکن محرماً قال الوجه و الکفان و العدهان یعنی از صادق علیه السلام (امام هشتم شیعه) سؤال شد چه حلال است برای مرد که به پند از او نامحرم - فرمود صورت و دو کف و دو قدم شمع حسن صاحب کتاب حواهر الکلام در اسئلهای صورت و کفین احادیثی نقل میکند صاحب کتاب حدیثه الشیعه میسوسد تمام بدن زن عورت است سوای وجه و کفین و اما فتاوی پیشوایان برگزیده - حاج میرزا حسن شیرازی در باب صورت و کفین با فتاوی پیشوایان برگزیده دیگر - آخوند ملا کاظم خراسانی - آقا سید کاظم بردی در کتابی نام مجمع الرسائل صفحه ۳۳۱ میسوسد نظر کردن بصورت و کفین زن احسیه



یعنی غیر محرم بدون لذت و ربه حرام نیست لیکن احتیاط شدید  
ترك است - ان ترك ومع مربوط بمرد است لطمه محکم و فتوی وارد  
نمی آورد

اگر بان فتاوی قابل شویم میسوان گفت برر گترین مصلح اجتماعی  
و باعه آسمانی همانمسم که علط کارها و اشتباهات گذشتگان را یکی  
بعد از دیگری اصلاح کرد این تعدیل را در حجاب امر و مهر فرمود  
دیرا دانست که از گروه زبان شاید ده درصد رسا باشند و چهل درصد  
متوسط که باید تحت تکفل شوهر توافق در امور زندگی داشته باشند در حابه  
مسلم صدی پنجاه بیوه و پسر و دختر هستند که باید کار کند بحصول  
نماید اگر زنی شوهرش نمیرد و چند بچه یتیم باقی نگذارد این زن  
باید کار کند و همچنین سایر زبان سو و بیچاره چه کند اگر چه این  
موضوع اکنون دیگر مورد بحث نیست زیرا زبان بیمه عریا در کشور  
های اسلامی و رقص با مردان نامحرم با لباس مخصوص و پسرانهای  
دکولته چنان رواج یافته که بحث در صورت و کفین دیگر مورد ندارد  
باید موضوع سخن را درباره بیمه دوم کشاید و با این حال معلوم نیست  
باموس اجتماع بکجا میرود و با این میلیونها ثروتی که سرمایه داران  
اروپا بمصرف حلوه گری و فیلمهای دختران زیبا و تهیج شهوات میکند  
و در کنارها زبان تحت میرقصند و آنهمه بیرنگها و آرایشگاهها دایر  
شده بظن بزاد بکجا منتهی خواهد شد اگر روح حلوه گری و خودنمایی  
زبان که از عربره مورد بسند واقع شدن سرچشمه میگیرد محدود به  
قواین اخلاقی و اجتماعی شود این فنا و تساهی اخلاق در هیئت جامعه  
زبان که همه دارای عربره خود نمایی و حلوه گری هستند در صورت

آزاد بودن همه دختران سرایت خواهد کرد چنانچه از اروپا بممالک  
اسلامی کشیده شده و شدت رو بافراط و توسعه میرود

پس عمر بر دگ اسلام ما بر فتاوی پیشوایان مذهب صورت و کمین  
را از حجاب مستثنی فرمود و زبان را از قید محصوریت نجات داد و علم  
را برای آنان واجب کرد مرایا و حقوق برای آنان مقرر نمود و اسفل  
بحشید، در عین حال زبان شوهر دار را با توافق اخلاقی شوهر مهید و  
محدود قرار داد مگر در ریور را که سب روح حلوه گری و هوس رایی است  
حرام کرد

چنانکه مقداری از ریورها و اشیائی از طلا و نقره جزء عیال خدمت  
محمد (ص) آوردند زبان از هوس افساده بقاصای ربور کردند که مهداری  
با آنها داده شود، محمد (ص) خدا خواهش همه را حتی عایسه محبونه  
خود را رد کرد و در قرآن کریم است - اگر حیات و ریت دنیا را می -  
خواهد حاضر شوید با ملاطفت و مهر بانی همه را طلاق بدهم و خواهش  
آنان را سد نفرت زیرا این قائد عظم عالم احسان است - سب حلوه گری  
و خودسازی آنان را بدنیای هوا و هوس سوق میدهد خاصه اینکه نقاشان  
و آرایشگران آنان را از صورت حقیقی خارج میسازد و دروغی را در  
برابر حقیقت حلوه می دهد و با این دستگاه دروغ ساری سهوات را بر  
می انگیزند و حسمه بهیمنیت را در نهاد زن مسرور را - ندی است با این  
روش عواطف و شخصیت حقیقی زن از میان میرود و حیای زن که بر رگترین  
حصیصه انسانی و وصیلت اخلاقی او است نقصان فاحش خواهد یافت  
پس عمر گرامی اسلام از چهارده قرن پیش این فحاج را میدانست از جمله  
موجباتی که در اسلام را توسعه داد و رونق بخشید صفات کمالیه پس عمر

و ارفاقی بود که حتی درباره دشمنان خود می‌کرد

چنانکه گفتم پس ارفاق مکه و شکستن تنهارمود (لا اکر اه فی الدین  
قد تبین الرشدهن العی) - یعنی اکر اه واحارای در دین اسلام بیست در ابریک  
اربد آشکار گردید - ادیان را آزاد فرمود و گفت من کفر فعلیه کهره (۱)

## فصل بیستم

### ارفاق و مشور محمد در حق نصاری

ترجمه سَمِ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ - نظر باینکه خدا بزرگ است و  
حکومت بدست اوست و همه پیغمبران از طرف او آمده‌اند و برای اینکه  
علیه عدالت خدا باشد و بواسطه عطایائی که خدا بیشتر مکرمت نموده  
محمد بن عبدالله پیغمبر خدا و سرپرست دقیق همه جهانیان اینورقه را تمام  
ارملت که همکیش او هستید نوشته است تا بدین وسیله تصمیم و وسیله  
قاطع می باشد در حق ملت مسیح و اقوام بسطوری هر که باشد شرح زیر باید  
مباد آن احرا شود

۱- هر يك از افراد ملت من که بخواهد وعده و پیمان مرا که در این  
فرار داد گنجایده‌ام نقص کند پیوند با خدا را نقص کرده و برخلاف تعهد  
و وعده من رفتار کرده و اطاعت امر و دستور خدا را بکرده است  
عدم اطاعت او مخالف و معارض دین خواهد بود و در حور لعل و  
و برین است چه آن شخص شاه باشد و چا گدا هر که باشد

۲- هر وقت هر يك از ره‌ها و صومعه شیشان ضمن مسافرت در  
کوهستانی یا تپه‌ای یا دهکده‌ای در هر نقطه قابل سکناى دیگری

۱- نقل از کتاب مثل الکامل عربی ص ۳۷۳

بخواهند سکوت کند چه در دریا و چه در صحرا یا دیر و کلیسا یا در معدن  
من در میان آنها حواهم بود و در حکم نگهبان و حامی آنها و کالای آنها  
و دارائی آنها با روح خود و کماک خودم با تفاق همه همکیش خود ریرا  
آنها قسمتی از ملت خودم و افصحار من هستند

۳- علاوه بر همه مأمورین توصیه میکنم که مالیات سرشماری یا  
خراج دیگری از آنها مطالبه نکند ریرا ساند ارایه گونه تحمیلات بر آنها  
وارد شود

۴- هیچکس ساند قصات یا حکامشان را تعبیر ندهد بلکه بدو نایسکه  
مورد تعرض کسی واقع شود باید در مقام خود بنماید

۵- هیچکس نباید هنگام مسافرت آنها را ادیت کند

۶- هیچکس حق ندارد آنها را از داشتن کلیساهای خود محروم سازد

۷- هر کس این این دستورهای مرا باطل کند بطور قطع بداند که

حکم خدا را باطل می کند

۸- علاوه بر قصاتشان و به حکامشان و به صومعه نشینانشان و به

خدمتگذارانشان و به شاگردانشان هیچیک نباید مالیات سرشماری

بپردازد یا از این جهت صدمه و آزاری بایشان برسد ریرا من حامی آنها

هستم هر کس باشد چه در دریا و چه در خشکی چه در مشرق و چه در مغرب

چه در شمال و چه در جنوب ریرا چه خودشان و چه دارائی شان مشمول

همین دستور و پیمان و اختیار هستند

۹- اما آنها که در کوهستان ها مری هستند به مالیات

سرشماری خواهند داد و به اردر آمدشان سایر عوارص خواهند داد و

هیچ فرد مسلمانی در آنچه دارند نباید مداخله کند - زیرا آنها کاری  
را که انجام میدهند برای معیشت خودشان است

۱۰ - هر وقت محصول زمین در فصل خودش رها باشد سکه آن  
سرمین ناگرم خواهد بود که از هر کیل میران معینی به آنها  
بپردازد

۱۱ - در میان جنگ نباید سرمای از آنها گرفته شود و نباید  
بها را محو کند که جنگ برود و نباید مالیات سرشماری از آنها  
گرفته شود

۱۲ - سایر مسیحیاییکه در حال سکونت هستند و از برودت و داد  
و ستدشان میتوانند مالیات سرشاری بدهند بیسر از ۱۲ درهم نباید  
بدهد

۱۳ - غیر از این نباید چیز دیگری از آنها گرفته شود مطابق قول  
حدا که میگوید آنهائیکه بکنای های فرستاده شده از طرف خدا احترام  
میگذارند ادیت نکیند بلکه از روی ملاحظت و مهربانی از چیزهای حوی  
که دارند بآنها بدهید و با آنها صحبت کنید همه اشخاص را از ادیت کردن  
بآنها منع کنید

۱۴ - اگر در مسیحی باردواج مرد مسلمان در آید شوهر نباید  
اورا از کلیسا رفتن و نماز با دعا خواندن منع نماید

۱۵ - هیچکس نباید از مرمت کردن کلیساهایشان ممانعت کند

۱۶ - هر کس بر خلاف این امتیازنامه عمل کند یا حیریکه مخالف  
این امر باشد اعتساری قائل شود حفاً در نظر خدا و پعمبر خدا مرتد

خواهد بود زیرا این امتیاز نامه را مطابق همین عهد و وعده با آنها  
اعطا می‌کنیم

۱۲- بموجب این نوشته دستور می‌دهم که هیچیک از افراد ملت  
من نباید تا آخر دنیا بر خلاف این میثاق عمل کند شهود علی بن ابی طالب  
و ده نفر دیگر

## فصل بیست و یکم

### ارفاق و مساعدت اسلام در باره مردم ایلیا فلسطین

در سال ۱۵ هجری (۱) شهر اورشلیم و بیت المقدس بوسیله لشکریان اسلام فتح شد در زمان خلافت عمر بن خطاب بود چون ابن حنبل و غیره رسید دستور داد که هیچگونه دحالتی در آنجا نشود تا خود وارد آن شهر بشوم و روز ورود خود را خبر داد

حلیفه اسلام شری را از حوضه بیت المال کرایه کرد، خود و علامش بانبك کیسه آورد و مهداری حرما برای زیارت بیت المقدس عازم گردیدند چون قدری راه میمودند عمر بعلام خود گفت اگر همه این مسافت را من سوار شوم ظلم است بر تو و اگر بوسوازشوی ظلم است بر من و اگر هر دو سوازشوم ظلم است بر سر بهتر این است يك فرسخ من سوار میشوم و يك فرسخ بوسوازشو بدین در بیاب طی طریق کردند تا بردگی شهر اورشلیم رسیدند، لشکریان و محصرین شهر با استقبال حلیفه بیرون آمده بودند و مردم بیت المقدس در اسطار کوه که جلال حلیفه چشم بر راه داشتند ابعاقادر آن ساعاتی که شهر نزدیک می شدند بوقت سواری علام حلیفه بود چون از دور شتر سواری را دیدند گفتند الته این شتر سوار از آمدن حلیفه خبر دارد لشکریان گفتند این خود حلیفه اسلام است با تعجب پرسیدند

۱- نقل از تاریخ تمدن اسلامی تألیف حرّحی زیدان مورخ مصری ص ۲۵

همین شتر سوار حلیفه است؟ پاسخ شنیدید آن شخصی که افسار شتر را میکشد حلیفه است و شتر سوار اعلام حلیفه است، خون دیدند لشکریان بدست بوسی و احرام بردا حسد آنان بپیر با کمال ادب تشرف حاصل نمودند، عمر با همان لباس مدرس سوار بر شتر وارد شهر گردید مردم ایلپارا مورد بوازش و احترام قرار داد چون موقع نماز شد عمر گفت حامار مرا بیرون از بیت المقدس بیدارید و در آنجا نماز خواند مردم ایلپا بیت المقدس از این عمل افسرده گردیده آنرا بک نوع اهانت و بی احترامی بست بحانه خدا بقلی کردند علت را سؤال نمودید عمر گفت اگر من در آنجا خانه مقدس بنام مکررم بعد از من مسلمانان این بنا را احرام میکردند و شکل مسجد میساحند و نام ست المقدس از میان میرفت این پیش سی عمر بصورت عمل درآمد، در محوطه جلو آنجا مسجدی بزرگ و سای عظیمی بنام مسجد عمر ساخته شد که هنوز سجده گاه مسلمانان است بعد از زیارت بیت المقدس مردم آنجا را بوظایف اسلامی اطمینان داد و همه گونه ارفاق و مساعدت در حق مردم آنجا ممدول نمود و امان نامه برردا بآنها اعطا کرد (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم - هدا ما اعطى عبدالله عمر امير المؤمنين اهل ايليا من الامان اعطاهم امانا لا يمسهم و اموالهم و لكنائسهم و صلواتهم و سقيمها و برئيمها و سائر هليتها انه لا يسكن كنائسهم و لا تنهدم و لا ينهص منها و لا من حيرها و لا من صلهم و لا من سىء من اموالهم و لا يكرهون عن دينهم و لا يصر احداهمهم و لا يسكن بايليا معهم احد من اليهود و على اهل ايليا ان يعطوا من الحريه كما يعطوا اهل المدائن و عليهم ان يرحوا منها الروم

۱- نقل از تاریخ طبری جلد چهارم



واللصوت ومن حرح منهم فانه آمن على نفسه وماله حتى يبلغوا ماأمهم  
 فمن شاء منهم قعدوا عليه ماعلى اهل ايليا من الحريره ومن شاء سار مع  
 الروم ومن شاء رجع الى اهله فانه لا يوجد منهم شئ حتى يحصد حصادهم  
 وعلى ما في هذا الكتاب عهداله ودمه رسوله ودمه الحلفاء ودمه المؤمنين  
 اذا اعطوا من الحريره شهد على ذلك خالد بن ولید - عمرو بن عاص -  
 عبدالرحمن بن عوف - معاوية بن اوسمیان كتب وحصر في خمسة عشر من  
 الهجره النبويه

ترجمه نام خداوند بختسده مهران - این امان نامه ایست از  
 سده خدا عمر امیر مؤمنان که عطا نموده به مردم ایلیا که جان و مال و کلیسیاها  
 و صلیبها و بیماران و بدرستان آنها در امان و آسوده حال باشد  
 در کلیساهاشان منزل بنماید و آنها را حصر نکند و آنچه در کتائب  
 آنها باشد و همچنین از صلیبها و اموالشان چیزی کاسه نشود و بندگان  
 اهانت بنماید ضرر و ربانی متوجه آنها نگردد و یک نفر نبود نامردم ایلیا  
 سکوت نگردد و بر آنها است که مردم ایلیا و مدائن حربه خود را  
 بردارند و بر آنهاست که رومیها و دران را از آنها بیرون کنند و هر یک  
 از آنها بخارج برود تا رسیدن بمحل امن جان و مال او در امان خواهد  
 بود و هر که در آنها بنماید باید ماسد مردم ایلیا حربه بدهد و هر که  
 بخواند بکشور روم برد اهانش برود از او چیزی گرفته نمیشود تا وقتی که  
 عله و حاصل خود را درو بکرده باشد و بر آنچه در این نامه نوشته شده  
 پیمان خدا و بر عهده رسول و جانشینان و بیروان است مادامیکه مردم ایلیا  
 حربه خود را میبردند گواه بر این نامه خالد بن ولید - عمرو بن عاص -  
 عبدالرحمن بن عوف - معاویه بن ابی سفیان نوشته و حاضر شد سال پانزدهم  
 هجری